

نوع مقاله: ترویجی

بررسی تطبیقی نسبت توحیدباوری و مشارکت سیاسی از منظر امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح

elahi@iki.ac.ir

m.p.sharghi@gmail.com

صغدر الهی‌راد / استادیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد پورواعظیان شرقی / کارشناس ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث در حکومت اسلامی، مسئله نقش مردم در حکومت است. با توجه به اینکه مبنایی‌ترین اعتقاد در اسلام، باور به توحید است، در این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی، پس از بیان توحید و مراتب آن از منظر این دو اندیشمند اسلامی، نقش مردم در مشروعیت سیاسی تبیین و در ادامه به بررسی تطبیقی مشارکت سیاسی و نسبت آن با توحید و مراتب آن از منظر این دو اندیشمند اسلامی پرداخته شده است. در نتیجه این پژوهش، با توجه به اشتراک نظر در باور به توحید و مراتب آن، از نظر این دو اندیشمند اسلامی، مردم در مشروعیت سیاسی حکومت اسلامی هیچ نقشی نداشته و نقش آنها فقط تحقق‌بخشی به حکومت از باب تکلیف است. ایشان در باب مشارکت سیاسی، حق تعیین نظام و ساختار آن، تعیین حاکم و کارگزاران، تعیین قانون‌گذار، مجری قانون و نظارت بر قانون را از آن خداوند متعال می‌دانند و معتقدند که دیگران فقط با اذن الهی حق انجام چنین اموری را دارند.

کلیدواژه‌ها: امام خامنه‌ای، آیت‌الله مصباح، توحید، مشارکت، مشروعیت سیاسی.

مقدمه

انقلاب، ۱۳۷۰/۶/۲۵؛ مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷). در آثار این دو اندیشمند به مراتب توحید توجه شده است. ایشان توحید را به دو بخش کلی توحید نظری و عملی و توحید نظری و عملی را به اقسام فرعی تری تقسیم می‌کنند. توحید نظری به سه قسم توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید افعالی تقسیم می‌شود.

از منظر این اندیشمندان توحید ذاتی به معنای اعتقاد به این است که اولاً خدای دیگری خارج از ذات این خدا وجود ندارد. ثانیاً ترکیبی در درون ذات خداوند متعال وجود ندارد؛ بلکه یک ذات بسیط و بدون ترکیب از اجزاء وجود دارد (مصباح، ۱۳۹۱ ج، ج ۳-۱، ص ۸۸-۸۷). همچنین صفات ذاتیه با خود ذات الهی عین یکدیگر بوده و تنها عقل است که در مقام انتزاع از آن شیء واحد، دو مفهوم متفاوت اخذ می‌کند و هیچ صفتی خارج از ذات و زائد بر ذات خداوند وجود ندارد. همچنین هر دو اندیشمند به توحید افعالی به این معنا که خداوند متعال علاوه بر اینکه در انجام اعمالش به هیچ کسی نیاز ندارد، هیچ موجودی هم جز خداوند متعال در افعال خود مستقل نخواهد بود، و همه آنچه در عالم وجود دارد، وابسته به خداوند متعال هستند؛ معتقد هستند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹؛ مصباح، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲-۲۷۳). البته این به معنای نفی تأثیر واسطه‌ها نیست؛ بلکه به معنای نفی تأثیر استقلالی آنهاست (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲-۲۷۳). این اعتقاد به تأثیر استقلالی خداوند و عدم استقلال انسان‌ها، در حوزه عمل و رفتار انسان‌ها نیز دخیل بوده و موجب می‌شود که انسان‌ها در نوع رفتار نیز نگرش خاصی داشته، به هر کسی امید نبندند و از هر کسی مدد نگیرند و ترس از کسی غیر از خداوند را در دل خود راه ندهند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸).

از مهم‌ترین شاخه‌های توحید افعالی، توحید در خالقیت، مالکیت، ربوبیت تکوینی و تشریحی است.

در مورد توحید در خالقیت، امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح معتقدند که تنها خالق انسان و جهان، خداوند متعال است. همه جهان، با تمامی موجوداتی که در آن قرار دارد، آفریده خداوند است. کسی غیر از او چنین توانایی و صلاحیتی را ندارد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹؛ بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۹/۱۲؛ مصباح، ۱۳۸۴، ص ۸۳). در مورد توحید در مالکیت، به معنای اینکه مالکیت حقیقی و مستقل از آن خداوند متعال است و غیر از خداوند متعال هیچ‌گونه مالکیت حقیقی و مستقل وجود ندارد (حسینی خامنه‌ای،

دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین، حکومتی را براساس مبانی اسلام برای سعادت بشر معرفی می‌کند که گذشته از محتوا، جهت تحقق این سعادت، نیازمند مشارکت مردم است. توحید به‌عنوان بنیادی‌ترین آموزه در اسلام است. بر طبق این آموزه، حق حاکمیت سیاسی از آن خدا و به اذن ایشان است. برای پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش منابعی هست که می‌تواند به‌عنوان پیشینه این پژوهش معرفی کرد: کتاب *درآمدی بر فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری* (سیلانی، ۱۳۹۸)؛ *فلسفه سیاسی علامه مصباح یزدی* (ذوالفقاری، ۱۳۹۲). هیچ‌کدام بررسی تطبیقی بین نظر این دو شخصیت انجام نداده‌اند. ضرورت بحث از نگاه نگارندگان این است که افرادی قائل هستند که بین دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح به‌عنوان دو اندیشمند بزرگ جهان اسلام و سرشناس در مسائل سیاسی، در مشروعیت حکومت اختلاف نظر وجود دارد؛ به این معنا که مقام معظم رهبری برای مردم، جدای از مقبولیت حکومت، در مشروعیت حکومت نقش قائل است؛ ولی آیت‌الله مصباح، برای مردم جدای از مقبولیت حکومت، هیچ نقشی را قائل نیستند.

پرسش اصلی در این پژوهش این است که چه نسبتی میان توحیدباوری و مشارکت سیاسی از منظر امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح وجود دارد؟ پرسش‌های فرعی به ترتیب عبارتند از: بر مبنای توحید، دیدگاه امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح در باب مشروعیت سیاسی چیست؟ بر مبنای توحیدباوری، نسبت میان نگرش امام خامنه‌ای با آیت‌الله مصباح در باب مشارکت سیاسی چیست؟

چنان‌که در نتیجه این پژوهش خواهد آمد، ادعای دوگانگی دیدگاه ایشان در این موضوع سخن صحیحی نیست. ایشان نه‌تنها در مبانی توحیدی، بلکه در باب حق مشارکت سیاسی و نسبت آن با مراتب توحید، اشتراک نظر دارند. جهت نوآوری این مقاله نیز ابطال دیدگاه معتقدان به دوگانگی نگرش مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح در باب نقش مردم در مشروعیت و مشارکت سیاسی و نشان دادن این همسویی نظری است.

۱. توحید و مراتب آن در اندیشه امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح

آیت‌الله مصباح و امام خامنه‌ای، همانند سایر اندیشمندان مسلمان، توحید را مبنای‌ترین اصل در اسلام می‌دانند (بیانات رهبر معظم

۱۳۹۴ الف، ص ۱۱)، نیز میان ایشان اختلاف‌نظری وجود ندارد.

در باب توحید در ربوبیت تکوینی و تشریحی نیز این دو اندیشمند اسلامی هم‌نظر بوده و معتقدند که مالک حقیقی عالم فقط خداست و تدبیر امور عالم به دست ایشان است. همان‌گونه که جهان در آفرینش نیازی به غیر الله ندارد، تدبیر و اداره و ربوبیت تکوینی جهان هم منحصر به خداوند متعال است (همان، ص ۹). تدبیر زندگی ما هم استقلالاً از اوست. جز او حق فرمان دادن و قانون وضع کردن برای ما را ندارد. هر کس دیگری بخواهد به دیگری دستور بدهد، باید به اجازه الله باشد. هر قانون باید به پشتوانه امضای الهی او رسمیت پیدا کند. توحید در حاکمیت به معنای تسلط بر جان و مال انسان‌ها و اداره امور جامعه است. بر این اساس تنها حاکم حقیقی که حق حاکمیت مستقل و مطلق بر تمام عالم و از جمله انسان را دارد، فقط خداوند متعال است و حاکمیت دیگران تنها در سایه اذن الهی معتبر است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۰؛ مصباح، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۷-۳۹۰).

۲. نقش مردم در مشروعیت سیاسی بر مبنای مراتب توحید از منظر امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح

نقش مردم در حکومت اسلامی را می‌توان در دو جنبه مشروعیت‌بخشی به حکومت اسلامی و تحقق بخشیدن به آن، تصور کرد.

از میان دیدگاه‌های مختلفی که در باب حق حاکمیت و مشروعیت یک نظام سیاسی در زمان غیبت مطرح است، آیت‌الله مصباح قائل به مشروعیت الهی است. ایشان بر این باورند که مشروعیت حکومت اسلامی در زمان غیبت امام معصوم، صرفاً از سوی خداوند متعال است، و ولی فقیه توسط امام معصوم علیه السلام که خود مأذون خداوند است، نصب می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۴۷-۳۵۰)؛ زیرا خداوند متعال به همه موجودات، هستی داده و مالک حقیقی تمام عالم است. عقل انسان تصرف در ملک دیگران را بدون اجازه آنان جایز نمی‌داند، پس هیچ انسانی حق تصرف نه در خود، و نه در دیگران را، بدون اذن الهی ندارد. این اجازه را خداوند متعال به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داده است. در زمان غیبت نیز، حق حکومت به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد. این نصب به نصب عام خواهد بود. بنابراین مشروعیت حکومت ولی فقیه صرفاً از جانب خداوند متعال خواهد بود.

آیت‌الله مصباح هیچ نقشی برای انسان‌ها در مشروعیت حکومت، نه به صورت شرطی و نه به صورت شرطی، قائل نیستند

(مصباح، ۱۳۹۱ پ، ج ۱-۵، ص ۲۸). رأی مردم نه جزء مشروعیت حکومت خواهد بود و نه حتی می‌توان ادعا کرد که خداوند متعال رأی مردم را در مشروعیت حکومت ولی فقیه شرط کرده که تا مردم به حاکم رأی ندهند او حق حاکمیت ندارد (همان، ص ۲۹-۳۰).

ایشان در عین حال، تصریح دارند که هر حکومتی باید از مقبولیت مردمی و مشروعیت اجتماعی برخوردار باشد (مصباح، ۱۳۹۱ ت، ص ۲۴۴-۲۴۵). همان‌طور که تحقق حکومت پیامبر اسلام به صورت اجباری نبود و مردم با دل و جان خود با ایشان بیعت کردند و در تحقق حکومت ایشان نقش اساسی را ایفا کردند (مصباح، ۱۳۹۱ پ، ج ۱-۵، ص ۲۹). در زمان غیبت هم، تحقق حکومت ولی فقیه، منوط به پذیرش مردم است؛ تا مردم این حکومت را نخواهند، نظام اسلامی محقق نخواهد شد (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۸-۷۹؛ همو، ۱۳۹۱ پ، ص ۳۲-۳۴؛ همو، ۱۳۹۱ ت، ص ۲۵۴-۲۵۶). به عبارت دیگر، ایشان شرط تحقق حکومت در سطح جامعه را مقبولیت مردم می‌دانند تا مردم این حکومت را بپذیرند، این حکومت نه تحقق و نه استمراری خواهد داشت؛ حتی اگر این حکومت مشروع‌ترین و کامل‌ترین حکومت‌ها باشد (مصباح، ۱۳۹۱ ت، ص ۲۵۴-۲۵۶؛ همو، ۱۳۹۱ پ، ص ۳۲-۳۳).

مقام معظم رهبری نیز مشروعیت و حق سرپرستی انسان‌ها را منحصر از آن خداوند متعال می‌داند. ایشان معتقدند که مسئله اداره جامعه امری الهی است که به اراده و نصب الهی متصل است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۲/۶). البته در دوران غیبت، این ولایت و سرپرستی به فقیه و دین‌شناس می‌رسد. فقیهی که ولایت او در واقع، حاکمیت دین و تقوا بر زندگی اجتماعی یک ملت است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۰/۴/۱۰). به عبارت دیگر، ایشان مشروعیت حکومت را کاملاً الهی می‌دانند. در این خصوص فرموده‌اند: «مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس است» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۳/۷).

مواردی نیز که مقام معظم رهبری نقش مردم در اجتماع را پایه مشروعیت می‌دانند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۷۹/۸/۳۰)، با توجه به اینکه ایشان در سخنان مختلف، مشروعیت حکومت را به‌طور مطلق به خداوند متعال انتساب می‌دهد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۱۸)، ما نمی‌توانیم پایه مشروعیت بودن نقش مردم را به معنای مشروعیت

۳. دیدگاه امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح در باب

مشارکت سیاسی

از دیدگاه این دو اندیشمند اسلامی، نقش تحقق بخشی مردم در عرصه‌های مختلف ظهور پیدا می‌کند. از جمله آنها می‌توان به نقش مردم در تعیین نوع حکومت و ساختار آن، تعیین حاکم جامعه اسلامی و کارگزاران و نیز در حوزه‌های تقنین و اجرا و نظارت اشاره کرد.

۳-۱. تعیین نوع و ساختار حکومت

آیت‌الله مصباح معتقدند از نظر اسلام، حکومتی که مسلمان می‌خواهند تشکیل دهند، باید براساس اسلام تشکیل و مدیریت شود (مصباح، ۱۳۹۱ت، ص ۴۸). اسلام هیچ مدل خاصی را برای حکومت ارائه نداده است؛ بلکه برای آن معیارهای خاصی را بیان فرموده، که باید رعایت شود (همان، ص ۱۵۶-۱۵۸).

آیت‌الله مصباح بر این باور است که اسلام نه مردم را آنچنان آزاد گذاشته که هر طوری خواستند ساختار حکومت را شکل دهند؛ و نه آنچنان ساختار حکومت را به صورت محدود معرفی می‌کند، که فقط بتوان آن را منحصرأ در زمان و مکان و شرایط خاصی اجرا کرد. بلکه اسلام چارچوب وسیعی را برای حکومت برگزیده که در این چارچوب تمامی اشکال صحیح و عقلایی که قابل تصور هست را می‌توان اجرا کرد. البته ساختار حکومت هم نباید ناهماهنگ با آن چارچوب کلی باشد. ایشان ساختار حکومت را جزو احکام متغیر و احکام ثانویه اسلام دانسته که می‌تواند بر حسب شرایط زمانی و مکانی تغییر کند و تشخیص آن را بر عهده ولی‌امر مسلمین قرار داده است (همان، ص ۲۴۶-۲۴۷).

بنابراین اگر ساختار حکومت با نظر مردم، شکل صحیحی به خود بگیرد و قوانین آن هم به خداوند متعال انتساب داده شود (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸)، و این حکومت بخواهد قوانین خداوند متعال را بر روی زمین اجرا کند و به این فکر باشد که توسط این قوانین الهی سعادت مادی و معنوی مردم جامعه را رقم بزند (همان)، و مجریان قانون هم از طرف خداوند برای پیاده کردن این قوانین از طرف خداوند متعال، چه بی‌واسطه و چه با واسطه، مأذون باشند؛ این حکومت مورد تأیید دین اسلام است (همان، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ مصباح، ۱۳۹۱ت، ص ۲۴۴-۲۴۵). از آنجاکه انتخاب چارچوب خاصی برای نوع حکومت نیازمند مشورت با متخصصان است (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۲۷۷)؛ آیت‌الله مصباح معتقدند که بهترین

فلسفی بدانیم؛ بلکه در اینجا منظور همان مشروعیت جامعه‌شناختی یعنی تحقق بخشیدن حکومت در خارج است. بر همین اساس ایشان تصریح می‌کنند رأی مردم به‌تنهایی هیچ حجتی ندارد و می‌فرمایند اگر مردم کسی را که در چارچوب معیارهای خداوند متعال نباشد، انتخاب کنند؛ رأی ایشان حجت ندارد. ایشان معتقدند از نظر اسلام هیچ حق حاکمیتی به‌صورت بالذات برای مردم وجود ندارد و آن را مخصوص خداوند متعال می‌داند. آنچه را که به انتخاب مردم اعتبار می‌بخشد، معیارهایی می‌داند که اسلام آنها را معین کرده است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۶/۴/۱۲). طبق این بیان مشروعیت از ناحیه خداوند متعال به حکومت داده می‌شود و مردم در این مشروعیت هیچ نقشی ندارند؛ مگر اینکه مردم را پایه اعمال مشروعیت و تحقق حکومت بدانیم. مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید: «وقتی که ما می‌گوییم حکومت دینی، آیا معنایش این است که مردم هیچ کاره‌اند؟ نه. اگر مردم با حاکمی بیعت نکنند و او را نخواستند - ولو امیرالمؤمنین^ع باشد - او سر کار نخواهد آمد» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۱/۱۲/۴). «نظام اسلامی بدون تمایل مردم، بدون رأی مردم، بدون خواست مردم تحقیق پیدا نمی‌کند. امکان عمل پیدا نمی‌کند» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۸/۳/۱۴؛ همو، ۱۳۷۸/۳/۱۴). در واقع بیعت و خواست مردم منجزکننده حق خلافت است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۰/۰۲/۲۹).

البته این نقش مردم، به‌صورت شرط حقیقی برای مشروعیت نیست که با نبود این شرط، حکومتی که از طرف خداوند متعال مأذون است، از مشروعیت ساقط شود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۲/۰۵/۱۴). اگر مردم به نظام اسلامی تمایلی نداشته باشند و حکومت بدون خواست مردم بر سر کار آید؛ امکان عمل را پیدا نخواهد کرد. مانند دوران امیرالمؤمنین^ع، که چون مردم تمایلی به خلافت ایشان از خود نشان ندادند؛ ایشان سر کار نیامدند. در واقع بیعتی که مردم با حاکم انجام می‌دهند، موجب می‌شود مشروعیتی که خداوند متعال به حاکم عطا کرده است، در خارج فعلیت پیدا کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۱/۱۲/۴). بنابراین طبق سخنانی که از مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح در باب مشروعیت حکومت اسلامی بیان شد، هیچ کدام از این دو اندیشمند اسلامی، خواست مردم را شرط در مشروعیت حکومت اسلامی ندانسته و فقط به نقش‌آفرینی مردم در باب تحقق بخشی به حکومت اسلامی قائل هستند.

۳-۲. تعیین حاکم و کارگزاران

مقام معظم رهبری حق حاکمیت در همه امور زندگی انسان‌ها را به طور مطلق از آن خداوند متعال دانسته، بیان می‌دارند که این حق خداوند متعال است که در جامعه امر و نهی کند، خط‌مشی جامعه را مشخص کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۷۸ و ۵۷۹). اما از آنجاکه خداوند متعال به‌طور مستقیم حکومت بر جامعه را بر عهده نمی‌گیرد؛ افرادی را برای این امر برمی‌گزیند. این افراد یا به‌صورت مستقیم از طرف خداوند با نام و مشخصات کامل به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی معرفی می‌کند. یا اینکه حاکم جامعه اسلامی با نام، مشخص نمی‌شود؛ بلکه معیارهایی مثل فقاقت، تقوا، دغدغه دین داشتن و... را بیان می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۴۵)؛ که هرکسی این معیارها را داشت، از ناحیه خداوند متعال مأذون به حکومت‌کردن است و مردم با انتخابی که انجام می‌دهند، به مشروعیت ایشان جنبه عملیاتی می‌دهند (همان). بنابراین یکی دیگر از نقش‌های مردم، در جامعه اسلامی، تشخیص و کشف مصادیق خارجی کسی است که در عصر غیبت از طرف خدا مأذون بر ایجاد حکومت است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۷۶/۱۱/۱۵؛ همو، ۸۳/۳/۱۴). مردم می‌توانند در تطبیق این معیارها با مصادیق خارجی نقش‌آفرینی کنند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۷۶/۱۱/۱۵). این نقش مردم گاه به شکل مستقیم و در مواردی غیرمستقیم صورت می‌گیرد. شکل اول در جایی است که مردم شخص موردنظر مانند رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس را انتخاب می‌کنند. شکل دوم در جایی است که تشخیص متصدی امور نیاز به داشتن مقدماتی است، که اکثریت مردم دارای این مقدمات نیستند. در اینجا مردم، خبرگانی را برای این کار مشخص می‌کنند و وظیفه خبرگان، تعیین مصداق این معیارهاست. بنابراین مردم به‌صورت غیرمستقیم در تطبیق این مفاهیم به مصداق خارجی نقش دارند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۷۶/۱۱/۱۵).

آیت‌الله مصباح معتقدند که در نظام جمهوری اسلامی بسیاری از نهادها و سازمان‌ها و کارگزاران اجرایی، توسط خواست مردم شکل می‌گیرد. مردم در تحقق بخشیدن به نظام سیاسی‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نقش اساسی دارند؛ زیرا علاوه بر اینکه تحقق خارجی نظام فقط به خواست مردم بستگی دارد؛ مردم در حکومت اسلامی، در آن چارچوبی که اسلام مشخص کرده است، می‌توانند در سرنوشت خود و اداره جامعه و تعیین کارگزاران و مجریان قانون،

افراد برای مشورت‌دهی به حاکم شرع در امر ساختار حکومت، خواص و کسانی هستند که در قالب گروه‌ها و احزاب سیاسی دارای فعالیت بوده، از اوضاع مربوط به حکومت اطلاع بهتری دارند؛ زیرا این گروه‌ها از متخصصان مختلفی تشکیل شده‌اند و درک بهتری از شرایط سیاسی کشور دارند. بنابراین از منظر آیت‌الله مصباح علی‌رغم اینکه اصل مشروعیت حکومت تماماً منسوب به خداوند است؛ ولی مردم در تعیین نوع و ساختار حکومت می‌توانند نقش داشته باشند.

مقام معظم رهبری، تعیین تمام امور زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را، در جامعه اسلامی، به خداوند متعال نسبت داده است. ایشان جامعه‌ای را اسلامی می‌دانند که در رأس آن خداوند متعال باشد. قوانین و حدود الهی در آن جاری شود. تمام روابط اجتماعی، اقتصادی، حکومت، حقوق و هر آنچه در حکومت است، براساس دین خدا تعیین گردد. دین خدا را اجرا و پیگیر آن باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۱۱)؛ زیرا مسئله اداره امور اجتماع و مسیر و سرنوشت و آنچه سازنده دنیای بشر است، چیزی است که به معدن اراده الهی و نصب الهی ارتباط پیدا می‌کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۲/۶). لذا تعیین ساختار و نوع حکومت، چیزی است که به اراده و نصب الهی ارتباط پیدا می‌کند (همان). بنابراین حق تعیین نوع حکومت و ساختار آن، بالذات از آن خداوند متعال است. مگر اینکه خداوند این حق را به دیگری عطا کرده باشد.

البته لزوم دینی بودن حکومت به این معنا نیست که مردم هیچ نقشی در آن نداشته باشند. مقام معظم رهبری معتقدند که مردم محقق‌کننده این نظام هستند (همان). نظام اسلامی بدون خواست مردم تحقق پیدا نخواهد کرد و امکان عمل را ندارد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۷۹/۶/۹؛ همو، ۱۳۷۸/۳/۱۴).

در مورد ساختار نظام معتقدند که باید از خداوند متعال الهام گرفته شده باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۷۹ و ۵۷۸). باید به‌گونه‌ای باشد، که دغدغه دین را داشته باشد و هدف آن اقامه دین خدا باشد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۱/۶/۳۰). بنابراین حق تعیین نوع حکومت و ساختار آن، بالذات از آن خداوند متعال است. نقش مردم در این باب، جنبه تحقق دارد، ولی مشروعیت‌آور نبوده و نمی‌تواند به حکومت و ساختار آن مشروعیت ببخشد. بلکه مردم می‌توانند به نظام اسلامی امکان عملیاتی شدن را بدهند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۶۲/۵/۱۴).

می‌فرستید، باید متدین، انقلابی، خدوم، امتحان‌داده، باکفایت، برنامه‌دار، خوشنام و جوان‌گرا باشد. چنین افرادی در هر جای کشور حضور دارند، باید خود را موظف بدانند و بروند نامزد شوند. وظیفه وجدانی و اسلامی و میهنی هرکسی که خود را دارای این خصوصیات می‌داند، این است که برود داوطلب شود و به صحنه انتخابات بیاید. اگر بعد دیدند افراد با صلاحیت‌تر از آنها هستند، می‌توانند کنار بروند؛ لیکن الان باید به صحنه بیایند. مردم چنین افرادی را هر جا دیدند، باید از آنها بخواهند که بروند نامزد شوند» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۹/۲۵).

آیت‌الله مصباح، معتقدند اولین قسم از قوانین، که قرآن کریم و سنت معتبر آمده است؛ تا ابد ثابت بوده و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد. ایشان این دسته اول از قوانین را به دو قسم دیگر تقسیم می‌کنند: قسم اول قوانینی که مستقیماً از سوی خداوند متعال وضع می‌شوند؛ قسم دوم قوانینی که خداوند اجازه وضع آنها را به رسول گرامی اسلام ﷺ و سایر اهل بیت علیهم‌السلام داده است.

قسم دوم قوانین جزئی و موقت هستند؛ که از آنها به نام‌های احکام سلطانیه، احکام ولایتی و احکام حکومتی تعبیر می‌شود. به‌نظر *آیت‌الله مصباح* در فقه ما، حاکم معصوم یا غیرمعصوم حق دارد احکام و مقرراتی را بسته به زمان یا مکان خاصی وضع کند که این قوانین در متن قرآن یا روایات نیامده است. به‌علاوه، اختیار اینکه چه قانونی و برای چه مدتی و در چه ناحیه‌ای وضع شود، همگی در اختیار حاکم شرع است.

طبق آنچه که از سخنان *آیت‌الله مصباح* در مورد دو قسم قوانین اسلام بیان کردیم؛ مردم هیچ نقشی در وضع قوانین نوع اول ندارند. اما در مورد قوانین دسته دوم، هر زمان که حاکم اسلامی مشاوره را در این موارد ضروری یافت، به شورایی که به این موارد مربوط هستند رجوع کرده و مسئله را با آنها که در جایگاه مشاور عالی حاکم اسلامی هستند، در میان می‌گذارد و از ایشان می‌خواهد در این مورد با در نظر گرفتن مصلحت و با روش صحیح تحقیق کنند، تا ایشان بتواند آن را به‌صورت یک قانون به جامعه عرضه کند (مصباح، ۱۳۹۱س، ص ۳۰۹-۳۰۸).

طبق این بیان، در جامعه اسلامی، برای حل برخی از مسائل اجتماعی، ضرورت پیدا می‌کند حاکم اسلامی با افرادی که صلاحیت مشورت در این امور را دارند، به‌گفت‌و‌گو بپردازد و در برخی از موارد، رأی اکثریت را قبول کرده و به‌صورت قانون به مردم عرضه کند.

نقش خود را ایفا کنند. مثلاً رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس یا اعضای مجلس خبرگان را با رأی مستقیم خود انتخاب می‌کنند (مصباح، ۱۳۹۱ت، ص ۳۰۹-۳۰۸).

آیت‌الله مصباح اذعان دارند نقش دیگر مردم، شناسایی و معرفی افراد نخبه و کاربلد در امر کشورداری و خدوم به مردم است.

ایشان در عین حال که شناسایی و معرفی افراد شایسته برای تصدی امور جامعه را وظیفه عموم مردم می‌داند، شناساندن افراد ناصالح در امر کشورداری را وظیفه عمومی می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶الف، ص ۷۲-۷۳؛ همو، ۱۳۹۱ب، ص ۱۵۴).

آیت‌الله مصباح معتقدند گروه‌های سیاسی و احزاب می‌توانند با تأثیری خوبی که بر اقبال مختلف جامعه می‌گذارند، افراد صالح و توانمندی را برای بر عهده گرفتن امورات کشور تربیت کنند و یک نوع کادرسازی داشته باشند (بیانات آیت‌الله مصباح، ۱۳۹۴/۷/۱۶).

۳-۳. تقنین

در حوزه تقنین نیز مقام معظم رهبری، جامعه‌ای را اسلامی قلمداد می‌کنند که قوانین آن را خدا معین کرده باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۱۸). البته در مورد قوانین جزئی که برای رفع مشکلات جزئی جامعه لازم بوده و خداوند متعال خودش تمامی این قوانین را بیان نفرموده است، به برخی افراد به‌صورت خاص یا عام اجازه داده است تا به وضع آنها بپردازند.

خداوند متعال کسانی را که در عصر غیبت حق وضع قانون دارند، به‌صورت خاص معرفی نکرده؛ بلکه صفات این افراد را بیان فرموده است. لذا این مردم هستند که در یافتن این افراد و تطبیق این ویژگی‌ها بر مصادیق‌شان می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. به این صورت که افراد دارای این ویژگی‌ها باید در انتخابات کاندیدا شوند و مردم هم طبق تکلیفی که در صحنه اجتماع دارند، باید این افراد را شناسایی کرده و در مناصب قانون‌گذاری قرار دهند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۶/۴/۱۲). یکی دیگر از نقش‌هایی که مردم و خواص جامعه می‌توانند در وضع قوانین ایفا کنند، این است افرادی که ویژگی‌های حضور در قوه مقننه را دارند، برای حضور در مجلس قانون‌گذاری اعلام حضور کنند و مردم، هرجایی که این افراد را دیدند، باید از آنها بخواهند که در انتخابات شرکت کنند. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند: «نماینده‌ای که به مجلس

ایشان بیان می‌دارند که در زمان حضور معصوم علیه السلام تنها شکل ممکن برای حکومت این است که ایشان در رأس حکومت قرار گیرند و تصدی امور دیگر به افراد دیگر که معصوم نیستند، بگمارد. در زمان غیرمعصوم، تمامی امور کشورداری در جامعه اسلامی از جمله اجرای قانون را غیرمعصومان بر عهده می‌گیرند (مصباح، ۱۳۹۱س، ص ۲۲۷-۲۲۸).

از نظر آیت‌الله مصباح، مردم در تعیین مجری قانون نقش دارند؛ چراکه مردم در اموری که مربوط به تعیین کارگزاران و مجریان قانون هست در چارچوب مقررات و احکام اسلامی می‌توانند نقش‌آفرینی کنند؛ مثل انتخاب رئیس‌جمهور که مسئولیت اجرای قوانین را در نظام اسلامی را دارد (مصباح، ۱۳۹۱ت، ص ۱۶). آیت‌الله مصباح اذعان دارند اگر ما حرکت رو به رشد برای حکومت را می‌خواهیم باید افرادی را که در زمینه امر کشورداری کاربلد و نخبه هستند و قصد خدمت به مردم را دارند شناسایی کنیم و به جامعه معرفی کنیم. ایشان این وظیفه را یک تکلیف عمومی می‌دانند که هم خود مردم باید برای این امر تلاش کنند و افراد شایسته را شناسایی کرده و انتخاب کنند و هم اینکه می‌توان برای شناسایی این افراد شایسته در امر کشورداری در جهت تلاوم و استمرار حکومت از افراد و گروه‌های سیاسی‌ای که در این امر تخصص دارند کمک گرفت، تا این افراد شایسته را به مردم جامعه معرفی کنند؛ چراکه گروه‌های سیاسی نسبت به عموم مردم بیشتر با اموری که با حکومت مربوط هست، آشنا هستند و اینکه به خاطر روابط و شناخت خوب و گسترده‌ای که با فرهیختگان جامعه دارند، بهتر می‌توانند افراد شایسته‌تری را برای در دست گرفتن امور اداره کشور به مردم معرفی و از آنها حمایت کنند.

ایشان در عین حال که شناسایی و معرفی افراد شایسته برای تصدی امور جامعه را وظیفه عموم مردم و گروه‌های سیاسی می‌دانند، شناساندن افراد ناصالح را در امر کشورداری را وظیفه عمومی می‌دانند و بیان می‌دارند که چطور اگر فردی یک بیماری مسری داشته باشد، ما باید آن فرد را به دیگران معرفی کنیم تا دیگران هم به این بیماری دچار نشوند؛ در افراد ناصالحی که قصد دارند امور کشور را بر عهده بگیرند همین وضعیت جاری و ساری خواهد بود (بیانات آیت‌الله مصباح، ۱۳۹۰/۱۱/۰۷).

۳-۵. نظارت بر اجرای قانون

رهبر معظم انقلاب جامعه‌ای را اسلامی می‌داند که همه امور آن مورد تأیید دین باشد و در چارچوب مبانی اسلام صورت گیرد

بنابراین طبق نظر آیت‌الله مصباح، مردم جامعه اسلامی حداقل در دو صورت می‌توانند عنوان مشاوران رهبری را در امر قانون‌گذاری به خود بگیرند: اول اینکه برخی از خواص جامعه را که دانش و تخصص کافی برای امر مشورت‌دهی به رهبری در وضع قوانین را دارند، در قالب کاندیداهای ورود به مجلس شورای اسلامی به مردم معرفی کنند تا مردم ایشان را انتخاب کنند؛ دوم اینکه در موقع انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شایسته‌ترین افراد را از حیث تقوا، تخصص و کارآمدی، شناسایی و انتخاب کنند. بنابراین وقتی گفته می‌شود که باید قانون‌گذاری به خداوند متعال منتهی شود، این نیست که همه قوانین بدون واسطه توسط خداوند وضع گردد؛ بلکه وضع برخی از قوانین به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام واگذار شده است، و وضع برخی از قوانین هم به ولی فقیه جامعه واگذار شده است که در عرضه این قوانین به مردم از مشورت دیگران کمک بگیرد.

۳-۴. اجرای قانون

از منظر مقام معظم رهبری، در جامعه اسلامی، حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان‌ها از جمله اجرای قوانین در جامعه اسلامی، از آن خداوند متعال است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۷۹و۵۷۸). در عین حال، رهبر معظم انقلاب، برای مردم در حوزه اجرای قوانین نقش قائل می‌شوند. ایشان معتقدند از مهم‌ترین کارهایی که مردم می‌توانند در آن نقش‌آفرینی داشته باشند، انتخاب مسئولان اجرایی کشور است. که به صورت مستقیم رئیس‌جمهور و به صورت غیرمستقیم اعضای دولت را مشخص می‌کنند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۱۱/۱۵). نقش دیگری را که مردم می‌توانند در جامعه اسلامی ایفا کنند، این است که با حضوری که مردم در صحنه انتخاب مسئولین اجرایی کشور از خود نشان می‌دهند؛ و اعتمادی که به این مسئولین از خود نشان می‌دهند، موجب می‌شوند قوانین در جامعه توسط آنها بهتر اجرا گردد. بنابراین نقش مردم را در هرچه بهتر پیاده‌شدن قوانین در جامعه اسلامی نمی‌توان نادیده گرفت (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴). آیت‌الله مصباح نیز معتقدند که اجرای قوانین در جامعه اسلامی به صورت بی‌واسطه نمی‌تواند توسط خداوند متعال صورت گیرد. ایشان معتقدند که مجری قانون در جامعه اسلامی باید مأذون از طرف خداوند متعال باشد. این اذن گاهی به صورت خاص و گاهی به صورت عام است.

این است چه مسئول و چه غیرمسئول را در صورتی که مرتکب خطا شدند، امر به معروف و نهی از منکر کنیم. در جامعه اسلامی همه مردم هم حق و هم تکلیف دارند تا از هر مقامی در جمهوری اسلامی انتقاد کنند؛ ولی انتقادها نباید منجر به تخریب و تضعیف حاکم اسلامی، مبارزه با نظام و براندازی آن شود؛ چراکه یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که نباید نسبت به طرف مقابل توهینی صورت گیرد، مگر اینکه تنها راه جلوگیری از فساد اجتماعی، این نوع برخورد باشد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۷۵-۷۶). بنابراین از سخنان هر دو اندیشمند نتیجه گرفته می‌شود که حق تعیین نوع نظام و ساختار آن، تعیین حاکم و کارگزاران، تعیین قانون‌گذار، مجری قانون و نظارت بر قانون در حکومت اسلامی اولاً و بالذات از آن خداوند متعال است و دیگران در این امور باید به‌صورت خاص یا عام از طرف خداوند متعال اذن داشته و این امور را در چارچوب معیارهایی که اسلام مشخص کرده است، انجام دهند. مردم می‌توانند حکومت اسلامی را در خارج محقق سازند. در مورد ساختار می‌توانند پیشنهادی در چارچوب اسلام به ولی فقیه بدهند. در مورد حاکم و کارگزاران، مردم می‌توانند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به مشروعیت ایشان تحقق خارجی دهند. در باب وضع قانون، مردم می‌توانند نقش مشاوره را در این امر برای ولی فقیه ایفا کنند. مردم در امر مجری قانون می‌توانند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش آفرینی کرده و به مشروعیت ایشان تحقق خارجی دهند. مردم در باب نظارت بر اجرای قانون به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند نظارت داشته باشند.

۴. نسبت توحید و مراتب آن با مشارکت سیاسی از

منظر امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح

در این قسمت پس از بیان مبانی توحیدی هر دو اندیشمند و نقش‌هایی که ایشان برای مردم در حکومت دارند، درصدد هستیم که استلزامات سیاسی دیدگاه توحیدی هر دو نفر را بیان کرده و به مقایسه آنها بپردازیم. لذا در ادامه استلزامات سیاسی دیدگاه توحیدی ایشان در باب تعیین نوع و ساختار حکومت، تعیین حاکم و کارگزاران، تعیین قانون‌گذار، مجری و نظارت بر قانون را بیان و دیدگاه دو اندیشمند را با یکدیگر مقایسه خواهیم کرد.

(حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۱۸)، و به صراحت بیان می‌کنند که در جامعه اسلامی حق تحکم در همه امور زندگی انسان‌ها به خداوند متعال نسبت داده شده است (همان، ص ۵۷۹ و ۵۷۸).

با توجه به این سخن، نظارتی که مردم بر اجرای قوانین در جامعه اسلامی دارند، باید در چارچوب اسلام صورت گیرد. اگر مردم انتقادی هم دارند، باید براساس اسلام باشد.

مقام معظم رهبری شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی را امری بزرگ قلمداد می‌کنند، که در آن مردم با شناختی که از کاندیدها دارند، قانون‌گذاری و امر نظارت بر کار اجرایی را بر عهده ایشان واگذار می‌کنند؛ یعنی مردم از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند بر اجرای قوانین جامعه اسلامی، توسط قوه مجریه، نظارت داشته باشند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۱۱/۱۵). ایشان یکی دیگر از وظایف مردم را نظارت بر اجرای قوانین می‌دانند. مردم می‌توانند نظارت که یک وظیفه همگانی است را در قالب‌های مختلفی از جمله امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۱/۵/۷).

آیت‌الله مصباح معتقدند که باید در جامعه اسلامی این احساس در بین مردم باشد که نسبت به یکدیگر دارای مسئولیت هستند و نوعی نظارت را باید نسبت به رفتار یکدیگر داشته باشند؛ چراکه در حکومت اسلامی وظایفی مانند لزوم ارشاد مردم و دعوت انسان‌ها به کارهای خیر، را خداوند متعال بر عهده مسلمانان قرار داده است که باید عمل شود (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۳، ص ۳۷۲؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۴۴۵؛ همو، ۱۳۹۱ ج، ص ۴۱).

این مسئولیت نظارتی که مردم نسبت به یکدیگر در جامعه اسلامی دارند، تمامی عرصه‌های سیاسی و امور مربوط به حکومت را دربر می‌گیرد و مردم می‌توانند و حق دارند در تمام ارکان حکومت، از جمله اجرایی، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش آفرینی کنند. این نظارت بر بالاترین مقام حکومت که مقام رهبری جامعه اسلامی است، وجود دارد. در این مورد مشخص نمایندگان مردم در مجلس خبرگان که توسط مردم انتخاب شده‌اند، وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را دارند و همیشه این عملکرد را مورد بررسی قرار می‌دهند که این خود نوعی از نظارت غیرمستقیم مردم بر رهبری می‌تواند باشد (مصباح، ۱۳۹۱ ج، ص ۵۱؛ ص ۶۴؛ مصباح، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰).

آیت‌الله مصباح در باب نظارت معتقدند که وظیفه شرعی همه ما

۴-۱. تعیین نوع حکومت و ساختار آن

بنابر آنچه در توحید در خالقیت و مالکیت از زبان این دو اندیشمند اسلامی بیان کردیم، اگر کسی یا کسانی نوع یا ساختاری از حکومت را برای جامعه اسلامی مشخص کردند، این حکومت زمانی مشروع خواهد بود، که از طرف خداوند متعال برای این کار اجازه صادر شده باشد. نقشی را که عوام و خواص جامعه از جمله احزاب و گروه‌های سیاسی، می‌توانند در تعیین نوع نظام از خود نشان دهند، این است که از این نوع حکومتی که توسط خداوند متعال و یا مآذونین از طرف ایشان مشخص شده است، حمایت و برای محقق شدن حکومت اسلامی در جامعه تلاش کنند. در استمرار هرچه بهتر آن بکوشند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۰/۱/۲۶؛ همو، ۱۳۶۶/۴/۱۲؛ همو، ۱۳۷۶/۲/۶).

اقتضای کلام این دو اندیشمند اسلامی در باب توحید در خالقیت و حاکمیت و ربوبیت، این است که ساختار جامعه باید براساس مقررات و احکام اسلامی باشد. روند کلی جامعه بر طبق توحید در عبادت و اطاعت باید به سوی اطاعت و عبادت خداوند متعال پیش رود و این در صورتی انجام خواهد شد که نوع حکومت و ساختار آن براساس اسلام باشد.

در باب قوانین از سخنان مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح بیان کردیم که ساختار حکومت را جزو قوانین متغیر می‌دانند که حاکم اسلامی در این امر می‌تواند از دیگران مشورت بگیرد. و مردم و خواص جامعه باید ساختاری را پیشنهاد دهند و از آن حمایت کنند که در چارچوب مبانی اسلامی باشد.

بنابر سخن این دو اندیشمند در باب توحید در خالقیت، خداوند متعال بر همه انسان‌ها دارای حق است که باید توسط انسان‌ها ادا گردد. بنابراین عوام و خواص جامعه باید از نوع حکومت و ساختار حکومتی که براساس مبانی اسلام است، حمایت کنند.

بنا بر توحید در اطاعت، انسان‌ها باید تسلیم بی‌قید و شرط در برابر خداوند باشند، عوام و خواص جامعه تمامی ساختار جامعه را قبول کنند و از همه آن حمایت کنند و در مورد نوع حکومت هم باید تمامی قوانین آن را بپذیرند.

بنا بر توحید در مالکیت، خداوند مالک حقیقی انسان‌هاست؛ پس حاکمیت بر ایشان هم از آن خداوند است، ساختار و حکومت زمانی مشروع است که منتسب به خدای متعال باشد و مردم و خواص جامعه باید از آن حمایت کنند.

۴-۲. تعیین حاکم و کارگزاران

بنا بر آنچه در توحید در خالقیت، مالکیت و ربوبیت بیان کردیم هر دو اندیشمند معتقدند تنها خداوند متعال است که به صورت مستقل و مطلق حق تدبیر امور عالم، از جمله انسان‌ها را دارد. از طرفی، بسیار روشن است که حکومت کردن، دخل و تصرف در امور دیگران است. بنابراین تنها موجودی که حق حاکمیت را اصالتاً دارا می‌باشد، خداوند متعال خواهد بود. اما از آنجاکه این امکان وجود ندارد که خداوند متعال به صورت مستقیم امور انسان‌ها را بر عهده بگیرد، افرادی را به صورت خاص یا عام عهده‌دار این وظیفه کرده است. بنابراین در زمانی که ما دسترسی به امام معصوم نداریم، حکومت کسی مجاز و مشروع است که از ناحیه خدا مآذون باشد، و هیچ چیزی دیگری از جمله رأی و نظر مردم نمی‌تواند به حکومتی مشروعیت بدهد و یا اینکه مشروعیت آن را از بین ببرد. حتی اگر کسی که مردم او را انتخاب می‌کنند، تمام قوانین را براساس آنچه اسلام فرموده است، اجرا کند؛ ولی مآذون از طرف خدا نباشد؛ این منصب برای ایشان نامشروع است؛ چراکه این حق مختص به خدا یا کسی است که در اعمال این حق از طرف خداوند متعال مآذون باشد (مصباح، ۱۳۹۱س، ص ۳۰۸-۳۰۶. همو، ۱۳۹۱د، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰). رهبر معظم انقلاب این مطلب را به صراحت بیان فرموده‌اند که حق حاکمیت در مرتبه اول، از آن خداوند متعال است: «آن کسی که در جامعه اسلامی، حق حکومت کردن و امر و نهی و فرمان و حق اجرای اوامر و حق فرمان دادن و معین کردن خطمشی جامعه و خلاصه، حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان‌ها دارد، در مرتبه اول خداست» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۷۸ و ۵۷۹).

بنا بر توحید ذاتی احدی، که بساطت ذات خداوند متعال را بیان می‌کند، تمامی کثرات در جامعه باید به وحدت برسند. اجزای جامعه در عین مستقل بودن، باید به یکدیگر متصل باشند و تمامی فعالیت‌های ایشان در راستای کمک به این وحدت باشد. عوام و خواص جامعه باید برای رسیدن به این وحدت کمک کنند و اگر در مسئله‌ای اعتراض دارند، باید به گونه‌ای ابراز کنند که به این وحدت خدشه‌ای وارد نشود؛ یعنی ولایت‌های مختلفی که در جامعه اسلامی وجود دارد، باید در راستای ولایت الهی و در طول آن باشد و متناسب با آن ولایت عمل کنند و قوانینی که در احزاب سیاسی نگاشته می‌شود، باید در راستای تقویت ولایت الهی باشد.

خداوند است که می‌تواند بهترین قانونی را که راه رسیدن به کمالات را برای انسان هموار می‌کند، وضع کند. اوست که می‌تواند قوانینی را وضع کند که تمامی مصالح دنیوی و اخروی انسان را تأمین کند (مصباح، ۱۳۹۱س، ص ۱۵۱-۱۵۲). چنین قوانینی که توسط خداوند متعال، به‌طور مستقیم وضع می‌شود در مرحله اول اعتبار قرار داشته و اعتبار آنها ذاتی خواهد بود.

در مرحله بعد از خداوند متعال در مقام قانون‌گذاری، نوبت به کسانی می‌رسد که از جانب ایشان مأذون در این امر هستند. در عصر غیبت برای وضع قانون نوبت به کسانی می‌رسد که به نصب خاص یا عام از طرف امام معصوم^ع مأذون در امر قانون‌گذاری هستند (همان، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ مصباح، ۱۳۹۱ر، ص ۱۲۴؛ همو، ۱۳۹۱ت، ص ۹۶-۹۷ و ۱۲۵-۱۲۶).

براین اساس، مجلس شورای اسلامی که همگی انتخاب‌شدگان مردم هستند؛ اگر قانونی وضع کند، زمانی مشروعیت پیدا خواهد کرد که اولاً مورد تأیید حاکم اسلامی باشد؛ ثانیاً با آنچه در اسلام آمده است، مطابقت داشته باشد.

با توجه به توحید خداوند متعال، باید تمامی قوانین بر محور توحید و در راستای سعادت دنیوی و اخروی بشر وضع گردند و مردم باید علاوه بر عمل به آن، از آن حمایت کرده و خواص جامعه باید در این راستا روشنگری کنند.

اگر خواص جامعه در وضع برخی از قوانین جزئی به حاکم اسلامی مشورت می‌دهند، باید این مشورت در چارچوب معیارهای اسلامی صورت گیرد و هدف، کسب رضای خداوند متعال باشد.

۴-۴. اجرای قانون

در حوزه اجرای قانون، رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله مصباح معتقدند که بنا بر ربوبیت تکوینی و تشریحی و توحید در مالکیت و خالقیت، تنها کسی بالأصله حق اجرای قانون و نظارت در جامعه را دارد، خداوند متعال است. اگر کسی بخواهد قانونی را اجرا کند، باید حتماً از ناحیه خداوند متعال اذن خاص یا عام داشته باشد؛ چراکه اجرا کردن قانون یعنی به نوعی در امور مردم دخل و تصرف کردن. از طرفی چون برای خداوند این امکان وجود ندارد که خود این قوانین را در جامعه پیاده کند؛ پس در جامعه، جانشینانی را در زمان‌های مختلف منصوب می‌کند تا وظیفه اجرای قانون را بر عهده بگیرند. در عصر غیبت، وظیفه اجرای قانون بر دوش کسانی است که به نصب خاص

بر طبق آنچه در توحید در ربوبیت بیان شد از کلام این دو اندیشمند می‌توان این نتیجه را گرفت که تدابیر تمامی کارگزاران جامعه اسلامی باید در راستای اراده الهی باشد و مردم و گروه‌ها باید از آن حمایت کنند و تمامی فعالیت‌های حزبی خود را در راستای پیاده شدن تدابیر الهی انجام دهند و در صورت تناقض فعالیت‌های کارگزاران با تدابیر الهی، باید روشنگری صورت دهند و مردم را آگاه کرده و در مقابل ایشان بایستند.

بر طبق توحید در استعانت، باید تمامی کارگزاران در جامعه اسلامی، نگاه استقلالی به کمک خداوند متعال داشته باشند و اگر در این امر کوتاهی کردند مردم و خواص جامعه ضمن روشنگری، نباید از ایشان حمایت کنند؛ بلکه باید در فکر تغییر رویه در جامعه اسلامی باشند، و ایشان باید در پیاده‌شدن این امر در کل جامعه تمامی تلاش خود را انجام دهند.

۳-۴. وضع قانون

در باب تقنین نیز روشن گردید که وقتی خداوند را طبق توحید در ربوبیت تنها مدبر واقعی عالم دانستیم، در حقیقت تنها کسی که صلاحیت امر قانون‌گذاری را در شئون مختلف زندگی انسان را دارد، خداوند متعال است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۶۹/۴/۱۲). به عبارت دیگر، «آن کسی که در جامعه اسلامی، حق امرونهی و فرمان و حق اجرای اوامر و حق فرمان دادن و معین کردن خطمشی جامعه و خلاصه، حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان‌ها دارد، خداست» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۷۹ و ۵۷۸).

چراکه عقل انسان حکم می‌کند که قوانین در جامعه اسلامی، باید تمامی مصالح مادی و معنوی انسان‌ها را در دنیا و آخرت تأمین کند. این فقط به دست کسی می‌تواند محقق شود که به همه ابعاد وجودی انسان شناخت کامل داشته باشد. به تمامی شرایطی که در جامعه وجود دارد، آگاه باشد. همچنین برای اینکه یک قانون مفید و سودمند باشد و همگان از آن تبعیت کنند؛ باید هیچ‌گونه سوءنیت و غرض‌ورزی در وضع قوانین وجود نداشته باشد. از دیدگاه اسلام با توجه به دو صفت علم و غنی مطلق بودن خدا، حق قانون‌گذاری بالأصله از آن خداوند متعال است. چون خداوند متعال علمش از همه بالاتر است و اوست که می‌داند کمال انسان‌ها در چیست و به دلیل اینکه غنی مطلق هست و به هیچ چیزی نیاز ندارد، مغلوب هواهای نفسانی واقع نخواهد شد. مصالح انسان‌ها را فدای نیازهای خودش نمی‌کند. بنابراین فقط

و یا عام از طرف معصوم^ع بر این امر گمارده می‌شوند. پس مجری قانون باید خدا یا مآذون از خدا باشد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳-۱۱۴ و ۲۸۷-۲۸۸). همچنین با توجه به اینکه قوانین اسلامی به‌خاطر عمق و گستردگی، در مقام اجرا دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی است؛ بعضاً باید برخی اولویت‌ها و تقدم‌ها رعایت شود و یا از هدف مهمی به‌خاطر وجود امر مهم‌تر صرف‌نظر گردد. مسائلی از این دست که تشخیص آن نیاز به مرجعی آشنا به روح اسلام و مطلع از قوانین دارد و این کار از هر کسی ساخته نیست و افراد خاصی را می‌طلبد. مشخص می‌گردد که چرا خداوند به افراد باصلاحیتی چون ائمه^ع و فقهای عادل منصوب آنها اجازه زمامداری جامعه اسلامی را داده است (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۲؛ بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۲/۶).

توحید در اطاعت اقتضا دارد که مردم و خواص جامعه باید اطاعت‌پذیری کامل از فردی یا افرادی که از طرف خداوند متعال مآذون در اجرای قانون الهی هستند، داشته باشند؛ زیرا که این شخص منصوب از ناحیه خداوند است و اطاعت از او به نوعی به اطاعت از خداوند منجر خواهد شد.

وظیفه عوام و خواص جامعه این است که از مجری قانونی که منتسب به خداوند متعال است، حمایت کنند. مزایایی قانون الهی را باید به‌هر نحوی که شده به گوش مردم برسانند، تا مردم بهتر این قوانین را بپذیرند و مجری قانون هم در وظیفه‌ای که بر عهده‌اش گذاشته شده موفق‌تر باشد.

بنا بر آنچه در توحید افعالی بیان شد در جامعه اسلامی باید افعال مجریان قانون در طول اراده الهی باشند. اگر عملی را برخلاف اراده الهی انجام دادند، این عمل نامشروع خواهد بود. همه مردم باید در مقابل این عمل نامشروع بایستند و خواص جامعه، مردم را در این مورد آگاهی دهند. همه مجریان قانون باید بدانند در تمام افعال خویش، آنها به خداوند متعال نیازمند هستند؛ نه بعکس. عوام و خواص جامعه، افعالی را که برای نقش‌آفرینی در جامعه مدنظر دارند، باید طوری برنامه‌ریزی و پیاده کنند که در مخالفت با اراده الهی قرار نگیرند. مردم هم نباید از افعالی که برخلاف اراده الهی است، حمایت کنند؛ بلکه باید از هر فعلی که در راستای خواست خداوند متعال است، حمایت کنند.

بنا بر توحید در استعانت، که باید از خداوند متعال یاری جست، مجریان قانون در جامعه اسلامی از رأس تا ذیل آن، در انجام وظایف

محوه باید همیشه از خداوند متعال یاری بجویند. در تمامی مشکلات باید نگاه استقلالی فقط نسبت به خداوند متعال داشته باشند و اگر به سوی غیر خدا دست دراز کنند؛ عمل ایشان و تصدی امور توسط ایشان نامشروع است. مردم و احزاب جامعه در صورت نگاه استقلالی مجریان به غیر خدا، نباید از ایشان حمایت کنند؛ بلکه خواص جامعه باید برای عوام جامعه روشنگری در این امر را در دستور کار خود قرار دهند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۱۱).

با توجه به اینکه اجرای قانون ذیل در توحید در ربوبیت قرار می‌گیرد، مجریان قانون که توسط مردم انتخاب می‌شوند؛ باید به این مرتبه از توحید و مراتب قبل از آن باور داشته باشند. عوام و خواص جامعه، باید از کاندیداهایی حمایت کنند که دست‌کم این حد باور از توحید را داشته باشند. اگر این حد از باور در کاندیدایی وجود نداشته باشند، و توسط مردم و خواص جامعه مورد حمایت قرار گیرد؛ این فعل مردم و خواص جامعه به لحاظ شرعی حرام خواهد بود و جایگاه این فرد نامشروع است.

بنا بر آنچه در توحید در خالفت بیان شد، تمام تأثیر و تأثراتی که در عالم انجام می‌گیرد، از خداوند متعال سرچشمه می‌گیرد. مجریان قانون در اجرای قانون نباید خود را مستقل از خداوند متعال بدانند. اگر عوام و خواص جامعه این حالت در مجریان قانون، باید در مقابل او ایستاده و هیچ‌گونه حمایتی از ایشان نداشته باشند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۰/۱/۲۶).

۴-۵. نظارت

نظارت نوعی دخل و تصرف در دیگران است و طبق توحید در خالفت و مالکیت و ربوبیت، تنها موجودی که حق دخل و تصرف، به‌صورت استقلالی، بر همه امور عالم، از جمله انسان‌ها را دارد، خداوند متعال می‌باشد؛ چراکه کسی می‌تواند این نظارت را داشته باشد که به تمامی ابعاد و حالات درونی و بیرونی انسان‌ها شناخت کافی داشته باشد؛ تحت تأثیر امور نفسانی قرار نگیرد و بی‌طرف باشد. چنین کسی غیر از خداوند متعال نیست؛ زیرا که اوست که عالم مطلق، قادر مطلق، بی‌نیاز مطلق و عادل است و به همه ابعاد انسان و نیازها و غرایز او آشنایی داشته و از طرفی نیز نقص و کمبودی ندارد، تا درصد جبران آن باشد. بنابراین شایسته‌ترین فرد فقط خداست (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱-۱۰۲). مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید: «اداره امور بشر، امری الهی است و بشری نیست و چیزی است که به معدن اراده الهی و نصب الهی

ارتباط پیدا می‌کند» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۲/۶). یا در جای دیگر نظارت بر اجرای دین که در جامعه اسلامی همان قوانین موجود در جامعه اسلامی است، به دین خدا نسبت داده است و دین خداوند به دنبال این قانون ایستاده و بر حسن اجرای قوانین نظارت می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴ ب، ص ۱۱).

اما چون خداوند متعال به صورت مستقیم وارد نظارت بر اجرای قوانین و رفع نزاع‌ها و تخصیص‌ها نمی‌شود؛ لذا ناظرانی را به صورت خاص در عصر حضور معصوم و به صورت عام در عصر غیبت معین می‌کند.

بنابراین نظارت اولاً و بالذات از آن خداوند متعال است. فقط اوست که می‌تواند اجازه نظارت در امور دیگران را در جامعه صادر کند.

بر طبق توحید در عبادت و الوهیت، انسان باید سرتسلیم بدون قید و شرط نسبت به خداوند متعال داشته باشند. نظارت در جامعه باید به گونه‌ای باشد که جامعه را به سوی اطاعت بدون چون و چرا نسبت به خداوند متعال بکشاند.

بنا بر توحید در اطاعت، مردم اعم از خواص و عوام جامعه باید از ناظر یا ناظرانی که به خداوند متعال انتساب پیدا می‌کند، اطاعت کرده و از او در انجام این وظیفه حمایت کنند.

بنا بر توحید در ربوبیت، عوام و خواص جامعه، باید پذیرای این تدبیر خداوند متعال برای نظارت در جامعه باشند و به خاطر منفعت شخصی یا گروهی به مبارزه با ایشان برنخیزند.

نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، از نظر امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح، مردم در مشروعیت سیاسی حکومت اسلامی هیچ نقشی نداشته و نقش آنها فقط در باب تحقق بخشی به حکومت خواهد بود. ایشان در باب مشارکت سیاسی، حق تعیین نظام و ساختار آن، تعیین حاکم و کارگزاران، تعیین قانون‌گذار، مجری قانون و نظارت بر قانون را، اولاً و بالذات از آن خداوند متعال دانسته و معتقدند که دیگران فقط با اذن ایشان حق انجام چنین اموری را دارند و باید این امور را در چارچوب معیارهایی که اسلام مشخص کرده است، انجام دهند. ایشان توحید و مراتب آن را دارای استلزامات سیاسی می‌دانند که باید مردم و خواص جامعه به آن ملتزم باشند؛ و در این امر این دو اندیشمند اسلامی هیچ‌گونه اختلافی ندارند. از نسبت مراتب توحید با مشارکت سیاسی نیز چنین به دست آمد که با توجه به توحید در مالکیت که خداوند مالک

حقیقی انسان هاست، پس حاکمیت بر ایشان هم از آن خداوند است. ساختار و حکومت زمانی مشروع است که متناسب به خدای متعال باشد و مردم و خواص جامعه باید از آن حمایت کنند. با توجه به توحید در ربوبیت تشریحی، باید تمامی قوانین بر محور توحید و در راستای سعادت دنیوی و اخروی بشر وضع گردند و مردم از باب تکلیف، وظیفه دارند زمینه را برای تحقق اراده تشریحی خداوند متعال فراهم کنند.

منابع.....

- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: Khamenei.ir
 بیانات آیت‌الله مصباح، در: mesbahyazdi.ir
 جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، *رهافت‌ها و ره‌آوردها: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۲، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران، صهبا.
 _____، ۱۳۹۴ الف، *روح توحید نفی عبودیت غیر خدا*، تهران، صهبا.
 _____، ۱۳۹۴ ب، *ولایت*، تهران، زمزم هدایت.
 ذوالفقاری، محمد، ۱۳۹۲، *فلسفه سیاسی علامه مصباح یزدی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 سیلانی، علی اکبر، ۱۳۹۸، *درآمدی بر فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۲، *کوشش‌ها و چالش‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 _____، ۱۳۸۴، *آموزش عقاید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۸۶ الف، *اصلاحات ریشه‌ها و تیشه‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۸۶ ب، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۸۹، *خداتناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱ الف، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱ ب، *بزرگ‌ترین فریضه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱ ج، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱ د، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱ پ، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱ ت، *پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۱ س، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۹۴، *حکیمانه‌ترین حکومت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.